

«پرولتاریا آن موجود اجتماعی است که وجودش بیان کمبود تکامل است. با از میان برداشتن شرایط هستی خود کل جامعه را دگرگون می کند، و تکامل از اینجا به بعد ممکن می شود.»

۸ **شبح شوم سرمایه دار**

امان شاد کام

۷ **نظام اقتصادی حاکم در افغانستان سرمایه داری است**

گفت و گو با یونس سلطانی

۶ **به نوسازی تفکرو نقد گذشته پیردزمیم**

گفت و گو با طارق پیکار

۳ **زمینه سازی برای شکل یافتن یک الترناتیو کارگری**

گفت و گو با فهیم آزاد

ویژه کارگری



گفت و گو با بصیر زیار

افغانستان در خود تا خود برای کارگران طبقه‌ی

اشاره: برای بلند رفتن آگاهی طبقاتی در میان کارگران و احیای گفتمان سوسیالیستی در افغانستان، نیاز به بحث نیوریک و تحلیل شرایط جامعه است. ماهنامه‌ی اعتراض به این منظور با شماری از فعالان کارگری و سوسیالیستی پرسش‌هایی از پیش طرح شده را در میان گذاشت و خوشبختانه از جانب آن‌ها استقبال شد. برای شفافیت، امانت‌داری، هر گفت و گو، با همان شیوه نگارش خود رفقا آورده شده، اعتراض متن گفت و گو را ویرایش نکرده است. پرسش‌ها یکسان است، این را به دلیلی در نظر گرفتیم که نتیجه‌گیری آسان شود. خوانندگان با دقت پاسخ‌ها را بخوانند و از تکراری بودن پرسش‌ها، هدف ما را در نظر بگیرند.

این گفت و گوها، اولین گفت و گوی غیرحضوریی ما با فعالان و صاحب نظران سوسیالیستی است. امیدواریم خوانندگان و صاحب نظران دیگری نیز دیدگاه، تحلیل و نقد شان را پیرامون این گفت و گوها با ما شریک سازند.

بصیر زیار مدیر مسئول فصلنامه‌ی کمون، طارق پیکار فعال سیاسی برای نوسازی جنبش چپ، فهیم آزاد و یونس سلطانی از سازمان سوسیالیست‌های کارگری نظریات شان را با ما شریک کردند و از آن‌ها صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنیم.

مارکس مدیون کارگران است!

کارل مارکس را شاید بتوان از بزرگترین متفکران دانست که طبقه‌ی کارگر، مبارزات طبقاتی و لغو مالکیت خصوص با نام او عجین است، همان‌طوریکه مفهوم هژمون با آنتونیو گرامشی، برخورد تمدن‌ها با سموئل هانتینگتون، دهکده جهانی با مک لوهان، نظام جهانی با والرشتاین، معماری امنیت و توازن وحشت با جان هرترس، سیاست قدرت با هالستی و دست نامرئی با آدام اسمیت پیوند دارد. عبارت «شرایط اجتماعی، شعور اجتماعی یا آگاهی اجتماعی را شکل می‌دهد» از جمله کلیدی‌ترین عبارتی می‌باشد که منسوب به کارل مارکس است، البته این عبارت بسیار عمیق و در عین حال قابل تأمل است و حتی می‌توان گفت که یک سخن ایدئولوژیکی هم می‌باشد. شعور اجتماعی و شرایط اجتماعی در حقیقت بحث بر سر سوژکتیو و اژکتیو می‌باشد یا به عبارتی ساده‌تر محراق بحث بر سر عین و ذهن یا واقعیت و ذهنیت می‌باشد. مارکس اساساً از لحاظ فلسفی و جهان بینی یک ماتریالیست است و هر پدیده اجتماعی و طبیعی را از منظر علل و معلول مادی در فرایند تاریخ می‌بیند. در حقیقت مارکس یک فیلسوف و متفکر انقلابی

خودبنیاد بود که بن‌نگره‌های اصلی تئوری او را نقد اقتصاد سیاسی و نظام سرمایه‌داری تشکیل می‌داد. مارکس بر خلاف هگل، واقعیت را مقدم بر ذهنیت می‌پنداشت و باورمند بود که شرایط اقتصادی-اجتماعی آگاهی و شعور اجتماعی را شکل می‌دهد و بر مبنای تفرد علی (ابزارهای تولیدی) فراساختارها را معلول شیوه اقتصادی و تولیدی قلمداد می‌کرد؛ البته یک نکته را نباید فراموش کرد که مارکس هرگز یک علیت بنیاد (جبر گرای تاریخی) نبود و در مقام یک محقق آینده را پیش‌گویی نمی‌کرد؛ بلکه بر بنیاد داده‌های اجتماعی مسایل را به تحلیل می‌گرفت. مارکس با بهره‌گیری از شرایط واقعی؛ یعنی نبرد کار و سرمایه، دو کار بسیار مهم را انجام داد. یکی اینکه ماهیت نظام سرمایه‌داری (خریدن نیروی کار کارگران و انباشت مازاد) را تحلیل نمود و دوم اینکه راه حل نهایی را برای عبور از استثمار، آگاهی طبقاتی و انقلاب به رهبری طبقه‌ی کارگر می‌دانست. فیلسوفان یونان «دانش را فضیلت» می‌دانستند؛ ولی آنچه پاروکس بین این باور و شرایط اجتماعی آن زمان بود این است که در یونان کسی

سخن نخست

روز جهانی کارگر روز «اعتراض انسانی علیه یک زندگی غیر انسانی است»!

کارگر کیست؟ آیا کارگر ابر انسان است؟ تفاوت کارگر با انسان‌های دیگر چیست؟ آیا کارگر سرباز سوسیالیسم و رهبران احزاب چپ و فرماندهان آن‌هاست؟ کارگر از چه قدرتی برخوردار است که دیگران فاقد آن است؟ پرسش‌های زیادی از این دست در مورد طبقه کارگر از سوی جامعه‌شناسان و کنشگران اجتماعی مطرح شده و می‌شود. عده‌ای از فعالان و متفکران جنبش طبقه کارگر ممکن است به این پرسش‌ها پاسخ داده باشند و مطمئناً همان گونه که کلید فهم نهایی و مطلق مسایل علمی و اجتماعی به شکل درست، دست کسی نیست، نقدهای زیادی هم هستند که می‌تواند از جنبه‌های مشخص به هر پاسخی وارد شود.

اما دقیقاً چیستی و چرایی طبقه کارگر و به تبع آن چگونگی قدرت آن، از اصلی‌ترین مباحث در چند قرن اخیر است. بعضی از جامعه‌شناسان، که تعداد شان کم نیست، انسان‌ها را صرفاً بر بنیاد تعیین مادی به بررسی می‌گیرند. در این واری‌ها انسان‌ها و همه موجود زنده که دارای تن، صورت، چشم، مغز، دست و پا و... هستند مورد بررسی قرار می‌گیرند. اما در تعیین اجتماعی این طور نیست؛ انسان‌ها در مرادوات اجتماعی، در جایگاه‌هایی قرار می‌گیرند که تعریف اجتماعی شان، از رهگذر برابری، کاملاً در پیوند ناگسستی با آزادی و موقعیت اجتماعی شان در پروسه تولید و چگونگی رابطه‌ی شان با وسایل تولید به تعریف گرفته می‌شود. کسانی که در پروسه تولید ارتباط مستقیم با وسایل تولید دارند؛ ولی با محصولی که تولید می‌کنند بیگانه اند، کارگر؛ و کسانی که در پروسه تولید ارتباط مستقیم با ابزار تولید ندارند؛ اما از قبل مالکیتی که بر وسایل تولید دارند هم ناظر بر پروسه تولید اند و هم مالک محصول کار دیگران، سرمایه‌دار گفته می‌شود. بر همین مبنا است که در گروندریسه در باب فرآورده و سرمایه در نقد پرودون، مارکس تذکر می‌دهد: «جامعه صرفاً مجموعه‌ای از افراد نیست که کنار یکدیگر ایستاده‌اند؛ بلکه مرکب از حاصل جمع روابط متقابل است که افراد در درون آن‌ها قرار دارند. مثل این که کسی بگوید: از چشم انداز جامعه برده و شهروند نداریم، هر دو انسان‌اند. اگر جامعه را در نظر بگیریم همین طور است که می‌گویند. اما برده بودن و یا شهروند بودن از تعینات اجتماعی اند... برده به خودی خود برده نیست. او از طریق جامعه و در جامعه برده می‌شود.» و یا در کار دستمزدی و سرمایه می‌خوانیم «یک سیاه پوست، یک سیاه‌پوست است، و فقط در مناسبات اجتماعی معینی تبدیل به یک برده می‌شود.»

کارگر و طبقه کارگر تا زمانی که از پشت عینک تعیین مادی نگرسته شود بلی همانند و شبیه همه آدم‌ها است؛ نه ابر انسان است و نه هم قدرت و توان خیلی بیشتر از دیگران دارد. اما در تعیین اجتماعی در جایگاهی قرار دارد که دقیقاً صاحب جامعه است؛ همه کالاهای جهان از بیلیون بیلیون ثروت مالی مالتی میلیاردی گرفته تا بزرگترین تکنالوژی و هوش مصنوعی و از دم دست‌ترین ماده اولیه و ضروری تا عجایب تمدن بشری زاده و مخلوق توان کار کارگر است. امروزه دیگر نه عصر فیزوکرات‌هاست و نه هم مرکانتیلیست‌ها، این دیگر مبرهن شده است که اساساً منشاء ثروت نه زمین است و نه هم تجارت و طلا و نقره. منشاء ثروت و ارزش مازاد، نیروی کار کارگران است. امروزه اگر گروه‌های تروریستی و جانی داریم، اگر بیم از برگشت بزرگترین ابر دیکتاتورها، در نظر است، اگر نبرد بر سر تملک و تصاحب ماشین‌های هوش مصنوعی است، اگر مردم کنگو، سومالی، افغانستان، عراق، سوریه، لیبی، بنگلادش، پاکستان، لبنان، ایران، فلسطین و جاهای دیگر در دل هولناک‌ترین جنایات و بزرگترین شکاف‌های طبقاتی در عمر بشر، دم و باز دم می‌کنند؛ این همه

کارگران در سراسر جهان و به همین گونه در افغانستان نباید هیچ گاه توهمی نسبت به این یا آن بخشی از بورژوازی در قدرت یا یوزبیسون‌راندانته باشند؛ طبقه سرمایه‌دار چه در قدرت سیاسی و چه هم بیرون از آن، دشمن طبقاتی طبقه کارگر است. خواست‌ها و مطالبات کارگران هیچ گاه از سوی دولت‌های بورژوازی قبول و عملی نشده است؛ مگر این که صف مشکلی از کارگران در عقب آن خواسته‌ها و مطالبات قرار داشته باشد. بر این مبنا کارگران با تغییر وضعیت و پایان پاندمی کرونا باید بیشتر از پیش متشکل و متحد شوند و با مناسبات بورژوازی مبارزه کنند. تنها با لغو برده‌گی مزدی و مالکیت خصوصی است که طبقه کارگر و به همین گونه، جامعه از سیستم نابرابر، باژگونه و سودپرست سرمایه‌داری رهایی می‌یابد.

شکایافتن کارگری سازی یک الترناتیو زمینه

فهم آزاد

اشاره: برای بلند رفتن آگاهی طبقاتی در میان کارگران و احیای گفتمان سوسیالیستی در افغانستان، نیاز به بحث تیوریک و تحلیل شرایط جامعه است. ماهنامه‌ی اعتراض به این منظور با شماری از فعالان کارگری و سوسیالیستی پرسش‌هایی از پیش طرح شده را در میان گذاشت و خوشبختانه از جانب آن‌ها استقبال شد. برای شفافیت، امانت‌داری، هر گفت‌وگو، با همان شیوه نگارش خود رفا آورده‌شده، اعتراض متن گفت‌وگو را ویرایش نکرده است.

پرسش‌ها یکسان است، این را به دلیلی در نظر گرفتیم که نتیجه‌گیری آسان شود. خوانندگان با دقت، پاسخ‌ها را بخوانند و از تکراری بودن پرسش‌ها، هدف ما را در نظر بگیرند. این گفت‌وگوها، اولین گفت‌وگوی غیرحضوری ما با فعالان و صاحب‌نظران سوسیالیستی است. امیدواریم خوانندگان و صاحب‌نظران دیگری نیز دیدگاه، تحلیل و نقد شان را پیرامون این گفت‌وگوها با ما شریک بسازند.

بصیر زیار مدیر مسئول فصلنامه‌ی کمون، طارق بیکار فعال سیاسی برای نوسازی جنبش چپ، فهم آزاد و یونس سلطانی از سازمان سوسیالیست‌های کارگری نظریات شان را با ما شریک کردند و از آن‌ها صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنیم.

سیاسی و اجتماعی دیگر آن از وجود ارتش ذخیره میلیونی کار تا اعتیاد، ارتشاء، تن فروشی، کودکان کار و خیابانی به چشم سر می‌بینیم. اکثریت فرودست و تهی‌دستی که امکان و وسیله‌ی بی‌جز دو دست برای امرار معاش و ادامه حیات شان ندارند؛ در یکسو فقر و تباهی دامن گسترده است و در سوی دیگر سرمایه و ثروت انباشت شده است. کارگران و سرمایه‌داران دو طبقه اصلی اجتماعی را تشکیل می‌دهند و برای نخستین بار در تاریخ افغانستان سرنوشت تحولات بعدی را این دو نیروی برابر ایستاد تعیین و رقم خواهند زد. تبیین‌های غیر مارکسیستی و غیر علمی چپ بورژوا-ناسیونالیست، پوپولیست و غیرکارگری از مساله، آنچه که در پرسش شما هم مطرح شده است، روایت درستی از واقعیت عینی و ساختار اقتصادی و طبقاتی جامعه نیست. چون بیشتر کسانی که یک چنین تبیینی از نظام، ساختار سیاسی و اجتماعی حاکم در افغانستان ارائه می‌دارند، افراد و اشخاص یا جریان‌هایی اند که در گذشته نیز تحلیل‌شان همین بود و امروز

ادامه صفحه ۴

در جهت دیگری سوق و رونق یافت. طی هجده سال پس از مهندسی دولت و ساختار سیاسی مناسبات جدید سرمایه‌دارانه شکل گرفت که مظاهر آن را می‌توان در همه عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دید و مشاهده کرد. این طبیعی است که در کنار مناسبات سرمایه‌داری هنوز روابط و مناسبات پیشا سرمایه‌داری ادامه حیات جانبی اش را دوام می‌دهد ولی آنچه که وجه غالب و مسلط را می‌سازد سرمایه‌داری بازار و اقتصاد نیولبرال است. طی این دوران در بسیاری از مناطق کشور اقتصاد بسته و طبیعی و بر همان مناسبات بسته‌گی دهقانان به زمین و ملاکین از میان رفته و نیروی کار به مقیاس وسیعی به کالا تبدیل گردیده است. ملاکین ارضی نه در عرصه تولید و نه در عرصه سیاسی آن نیرویی نیستند که بتوانند به مثابه یک طبقه حاکم تبارز نمایند. بلکه این صاحبان سرمایه، بانکداران، تاجران، تولیدکننده-گان و قاچاقچیان مواد مخدر اند که بر اقتصاد بیمار کشور مسلط گردیده‌اند. اقتصاد بازار آزاد و پیامدهای ناگوار و اسفناک آن را همین اکنون در شکل فقر و حرمان مضاعف و تبعات

حاکم در جامعه افغانستان را سرمایه‌داری می‌خوانند، شریک می‌دانیم. البته بهتر است که در آغاز این را در نظر داشته باشیم که پرداختن و اظهار نظر نسبت به موضوعی با یک چنین اهمیت و گسترده‌گی بی‌مستلزم یک کار پژوهشی و کارشناسانه است و من شخصاً یک چنین ادعایی ندارم. در عین حال فکر می‌کنم که پرداختن به آن در این سطح و ظرفیت هم ممکن نیست. از نظر من سال‌ها پیش افغانستان وارد مناسبات سرمایه‌داری شده اما چهار دهه جنگ، مداخلات قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه در کنار آن بحران‌های سیاسی و اجتماعی باعث گشتند تا همه زیر ساخت‌های اقتصادی فرو پاشد و نابود گردد؛ دوران حاکمیت دارو دسته‌های مجاهد و سپس امارت اسلامی طالبان جامعه افغانستان بیشتر به یک اردوگاه آوره گان شباهت داشت تا یک جامعه‌ی بی‌کی که در آن کار و تولید اجتماعی معنی و مفهومی داشته باشد. اما پس از یازده سپتامبر و فروپاشی امارت اسلامی طالبان توسط امپریالیسم امریکا و متحدانش اوضاع

این جا گفت‌وگوی اعتراض را با فهم آزاد می‌خوانید. **اعتراض:** تحلیل جامعه یک بحث مهم است. به طور کلی سه دیدگاه در مورد جامعه‌ی افغانستان مطرح می‌شود. یک دیدگاه این است که نظام حاکم سیاسی و اجتماعی سرمایه‌داری است، این جامعه روند سرمایه‌داری را تجربه می‌کند. دیدگاه دومی؛ مخالف آن است، می‌گوید، زمین منبع غالب تولید است، تولید کارخانه‌ای و صنعتی عام نشده است، به این دلیل، جامعه‌ی افغانستان، هنوز پیشا سرمایه‌داری است. دیدگاه سومی، مخالف هر دوی این دیدگاه بوده می‌گوید، ما نه هنوز به سرمایه‌داری رسیده‌ایم و نه از گردونه‌ی فیودالی، گذشته ایم. شما به کدام یکی از این دیدگاه‌ها موافقت می‌کنید، یا نظر متفاوت دارید؟

فهم آزاد: من به عنوان یک سوسیالیست که نقطه عزیمت‌اش در هر مورد و زمینه‌ی واقعی عینی است خود را بیشتر به دیدگاه نخست که نظام سیاسی اجتماعی

کارگران افغانستان طبقه‌ی در خود تا ...

کرونا در امان شود، آیا ذهنیت‌ها و شرایط برای تقویت نظام سوسیالیستی آماده‌تر خواهد بود؟ **بصیر زیار:** بحران‌نا ناتوانی سیستم سرمایه‌داری را در مقابله با بحران جمعی انسانی، بر ملا نمود. دولت‌های رفاه در مقایسه با دولت‌های متکی به بازار بهتر توانستند از پس مقابله با این بحران برآیند. کافی است به شمال و جنوب اروپا نگاه کنیم تا به این تفاوت متوجه شویم. حکومت‌های غربی با آن که از چین، خوش‌شان نمی‌آیند؛ اما نتوانستند از موثریت عمل‌کرد این کشور در مهار کرونا انکار کنند. بحران‌نا نشان داد که برای مقابله با مشکل جمعی به منطق و سازوکار جمعی ضرورت است. منطق سرمایه‌داری که بر منافع فردی و به حداظم رساندن آن بنا یافته و نمی‌تواند پاسخ‌گو باشد. بحران‌نا فقط یک بحران و خطر صحنی نیست، این بحران چند لایه است. بحران اقتصادی آن هم اکنون پیداست. درمدت کوتاه میزان بیکاری و بحران اقتصادی ناشی از آن، بحران معروف اقتصادی دهه‌ی سوم، قرن بیستم را پشت سر نهاده است. پیامدها و عمق بحران اقتصادی این پندومی را هنوز کارشناسان اقتصادی به‌درستی نمی‌دانند. اگر بحران‌نا ادامه یابد، واکسین و داروهای موثر برای آن به‌زودی تهیه نشود، برای نظام سرمایه‌داری پیامد سنگینی را در پی خواهد داشت. دنیای پس از کرونا دقیقاً با دنیای قبل از آن متفاوت خواهد بود؛ اما چگونگی آن، بستگی به عوامل و پارامترهایی دارد که بعضی آن‌ها هنوز به وقوع نپیوسته است. یک نکته روشن است که ناتوانی سرمایه‌داری در مدیریت بحران‌نا، اکثریت احتمالاً را بیش از پیش، در افکار عمومی برجسته خواهد کرد.

اعتراض: چه پیامی را برای طبقه‌ی کارگر و

نیروهای مترقی و کارگری دارید؟

بصیر زیار: ابتدا من اول ماه می‌را به همه‌ی کارگران و رزمندگان راه سوسیالیسم و آزادی، تریک می‌گویم. امیدوارم سال‌های آینده شاهد مبارزه مستقل سیاسی و طبقاتی کارگران باشیم. کارگران در اول ماه می، مراکز شهرها را به تصرف خود درآورند. همچنین امیدوارم همه‌ی نیروهای آزادی‌خواه و چپ، اهمیت مبارزه مشترک را در برابر ارتجاع و امپریالیسم، جدی بگیرند و با مبارزه‌ی قاطع جلوی پیش‌روی طالبان و مرتجعین اسلامی را بگیرند. افغانستان حساس‌ترین مرحله‌ی تاریخی خود را می‌گذراند، مسوولیت خطیری را در برابر آزادی خواهان این سرزمین، قرارداد است. سرنوشت میلیون‌ها انسان در این مبارزه گره خورده، باید نگذاریم که تاریخ بار دیگر تکرار شود.

شده است. این روزها این طبقه در جهان افغانستان با شرایط سختی مواجه است. چه سازوکاری را برای رسیدگی به مشکلات کارگران پیشنهاد می‌کنید؟ **بصیر زیار:** حکومت را باید تحت فشار قرار داد تا به این مشکلات رسیدگی کند. کاری که همه‌ی دولت‌های جهان در پی اجرای آنست. حکومت افغانستان اگر در این راستا فعال شود، می‌تواند کمک‌های بیرونی را نیز بدست آورد. این مشکل

نیروهای سیاسی و فروپاشی حکومت مرکزی، به قدرت برسند. طالبان پس از این با نام صلح سعی خواهند کرد که از نیروهای داخل حکومت و نیروهای اپوزیسیون که جز امتیاز طلبی به چیزی دیگری نمی‌اندیشند، یارگیری کنند. از این زاویه، خطر طالبان را باید جدی گرفت. طالبان با نفرت مردم، نیروهای سیاسی و اجتماعی نیز مواجه‌اند، اکثریت جوانان، زنان و توده‌های مردم، امارت

می‌بینید؟

بصیر زیار: از نظر تاریخی و منطقی، امپریالیسم و ارتجاع، منافع مشترک دارند و در یک قطب قرار داشته، با نیروهای چپ و سوسیالیستی درگیر بوده‌اند. با افول جنبش‌های طبقاتی و آزادی‌خواهی در سطح جهان، این «اتحاد مقدس» در جا‌ها و مقاطعی در تقابل هم قرار گرفته است. این دیگر، استثنای بر قاعده بوده و برای تعدادی می‌توانست

جامعه، کار و نان می‌خواهد. برآورده شدن این نیاز اساسی هیچ گاهی، دغدغه‌ی فکری و سیاسی راست، اعم از اسلامیت‌ها و ناسیونالیست‌ها نبوده است. مردم و کارگران اعم از شاغل و بیکار، در عمل، کم‌کم در می‌یابند که دیدن دنبال یک گروه دینی، یک رهبر و حزب قومی جز قربانی دادن در رکاب حاکمان نتیجه‌ی دیگری در پی ندارند. تشدید تضاد طبقاتی و ناگامی سیاسی جریان‌ات راست، زمینه را برای رشد نخله‌های رادیکال و جدید چپ هموار ساخته است. این روند، جهانی و منطقی است و به جغرافیای خاص هم محدود نمی‌شود.

اعتراض: نیروهای چپ چگونه می‌توانند فعال شوند و نقش سازنده را در تحولات سیاسی و تقویت جنبش کارگری بگیرند؟

بصیر زیار: خطوط کلی را هر فعال چپی می‌داند؛ یعنی باید پایه‌ی اجتماعی و طبقاتی کسب نمود با افکاری که طبقه‌ی کارگر و سایر اقشار تحت ستم را از منافع آتی و آتی‌شان بیگانه می‌سازد، مبارزه کرد. ایجاد حزب سیاسی کارگری وظیفه اساسی است؛ اما این خطوط کلی، تا با تحلیل مشخص‌تر، ابزار تشکیلاتی و پارامترهای سیاسی معین، همراه نشود، در سطح یک خواست و آرمان، باقی خواهد ماند. به نظر می‌رسد که محافل تازه‌ی چپ، هنوز از لحاظ کمیت و کیفیت در آن سطحی نرسیده‌اند که بتوانند در عرصه‌ی پراتیک به جز تریب‌های کادر و راه‌اندازی نشریات کار دیگری را به پیش ببرند؛ اما از سوی دیگر کادربارز، را نمی‌توانیم فقط با کتاب خواندن و مقاله نوشتن پرورش داد، به‌ویژه که افغانستان در مرحله‌ی حساس سیاسی خود، قرار دارد. چپ‌ناگزیر است در حد توان با حفظ استقلال، در این شرایط فعال باشد و مواضع خود را تبلیغ و ترویج نماید. این محافل چپ، در صورت مناسب شدن اوضاع و از میان رفتن وضعیت «کروناپی» حرکت اجتماعی را به راه‌اندازند. چپ باید در پراتیک اجتماعی فعال شود، تیوری بدون پراتیک بی‌محتوا است. چپ نظاره‌گر و فاقد برنامه‌ی مبارزاتی، همچنان در حاشیه باقی خواهد ماند. خلاصه، تلفیق آگاهی با عمل سازمان یافته‌ی مبارزاتی، علی‌رغم نارسایی‌هایی آن، می‌تواند نوید بخش پیش‌روی و آبدیدگی چپ در آینده باشد.

اعتراض: توفان‌های امپریالیست‌ها، گزینگی شرکت طالبان را در قدرت، با بر سر کار آوردن این گروه را دنبال می‌کند. هر دوی این گزینه‌ها برای افغانستان خطرناک است. چه راهی را برای نجات افغانستان و تقویت روند آزادی خواهی مناسب



طالبانی را نمی‌خواهند نیروهای وسیع در جهان با بازگشت طالبان به قدرت موافق نیستند. طالبان و ارتجاع در کشور، با نیروی بالقوه قوی طرف‌اند؛ اما برای جلوگیری از پیش‌روی طالبان، مساله‌ی اصلی به حرکت درآوردن این نیروهاست. اگر جبهه‌ی آزادی خواهی مستقلی از حکومت، در دفاع از آزادی و مبارزه با صلح ارتجاعی شکل بگیرد، در متحد شدن نیروهای آزادی‌خواه و مترقی در داخل کمک خواهد کرد و همچنان حمایت و همسویی نیروهای پیش‌رو جهان را در پی خواهد داشت.

اعتراض: آن گونه که می‌بینید درماندگی نظام سرمایه‌داری برای مقابله با ویروس کرونا، مشکلات اجتماعی و اقتصادی را به‌وجود آورده است. بحث بدیل نظام سرمایه‌داری را به نحوی مطرح کرده است. پس از آن که جهان از خطر

نیروهای آزادی‌خواه و چپ، در این شرایط نباید دست روی دست بگذارند و تماشاگر باشند، باید جنبش ضد ارتجاع و امپریالیستی را سازمان بدهند. اعتراض: طبقه‌ی کارگر و محروم جامعه، از زمانی که ویروس کرونا انتشار پیدا کرده، بیش‌تر دچار مشکل

مایه‌ی سردرگمی باشد. امریکا و غرب برای امر آزادی خواهی و دفاع از منافع مردم در برابر رژیم وحشی طالبان، در افغانستان مداخله نکرده‌اند و نه به‌خاطر منافع مردم در افغانستان باقی خواهند ماند. اتحاد یا همسویی امریکا با طالبان، از سر منافع امپریالیستی است. این اتحاد فراز و نشیب‌های زیادی را خواهد دید. امریکا در پی متحد نمودن جناح راست سیاسی به شمول طالبان، در افغانستان است. رقابت‌های جهانی و منطقی، امریکا را آن قدر هراسان نمود که بدون همسویی با متحدان خود و حکومت افغانستان، حاضر شد که امتیازات زیادی را به طالبان پیشکش نماید. از سوی دیگر نباید مرعوب بزرگ‌نمایی‌های طالبان و ارتجاع مذهبی شد. طالبان دیگر از توانایی برخوردار نیستند که بتوانند به‌زور و بدون تفرقه

شکست یافتن کارگری سازی یک ترناتیو زمینه

ادامه ...

اقتدار و طبقات فرودست از جمله کارگران تشکیل می‌دهد که برای تأمین معیشت شان ناگزیر از پیوستن به ارتش و نیروهای جنگی اپوزسیون مسلح قدرت حاکم شده‌اند. در کنار فقر و بیکاری و تنگدستی که شمه از آن بیان شد طبقه کارگر افغانستان با تأسف و با توجه به آنچه که در بیشتر از چهار دهه بر او روا داشته است غیرمتشکل و متفرق است. یک عامل این تفرقه و تشتت انقطایی است که ناسیونالیسم تباری و قومی بر احاد کارگران تحمیل نموده است. از امنیت شغلی، بیمه بیکاری، ایمنی محیط کار و داشتن نهاد های مستقل طبقاتی خودش محروم است. بدرجاتی تجربه تاریخی چپ بورژوا-ناسیونالیست، به خصوص شکست حاکمیت حزب دموکراتیک خلق و سوسیالیسم بورژوایی در یک هبات عمومی روی وضعیت پراکنده و اتومیزه شده طبقه کارگر، بالاخص تقسیمات قومی آن اثر گذار بوده است. در ضمن مناسبات حاکم و اقتصاد نیولبرالی بازار آزاد از طرق مختلف تلاش نموده است تا از متشکل شدن کارگران حول نهاد های مستقل خودشان جلوگیری نمایند؛ چنانچه می‌دانیم دولت و نهادهای در آن، حتی تحمل وجود نهاد زرد و رسمی چون «اتحادیه ملی کارگران و کارمندان» را هم ندارد و سعی دارند تا این نهاد را نیز بی-اعتبار سازند تا مرجعی برای تجمع و تشکیل کارگران نباشد.

اعتراض: آگاهی طبقاتی در میان کارگران افغانستان چگونه است؟

فهم آزاد: واقعیت عینی و مواجهه کارگران با آن، شرایطی را پدید آورده و می‌آورد (فارغ از تئوری بافی های نیروهای سیاسی) که احاد طبقه کارگر به موقعیت فرودست و به یک معنی به هویت طبقاتی خود و همچنین طبقات فرادست وقوف حاصل نمایند. تجلی

همراه شوند و از آنجا که اهداف اجتماعی که این نیروها در پی تحقق آن بودن را می‌شد از طرق دیگر نیز دنبال کرد هر کدام به نحوی دست به هویت زدایی و هویت تراشی جدید زدند؛ هویتی که تا دیروز خود را با آن تداعی می‌کردند دیگر موضوعیت اش را از دست داده بود و همانطور که شاهد بودیم این جریان‌ها در جغرافیای سیاسی افغانستان پیشقراول لعن و مذمت به گذشته خودشان و کمونیسم شدند؛ گذشته‌یی که با هیچ متر و میاسی ربطی به آرمان‌های انسانی و آزادیخواهانه سوسیالیسم نداشت. شکست حاکمیت حزب دموکراتیک خلق و زانو زدن آن در قبال غرب، پیروزی نیروهای اسلام سیاسی به این دگردیسی در اندیشه و عمل همه این نیروهای چپ شدیداً تأثیر گذاشت. حزب دموکراتیک خلق که در گذشته نیز از آرمان های اولیه و تاریخی اش (که چیزی نبود جز آرمان‌های بورژوا-دموکراتیک) بریده بود، تجزیه قومی و تباری شد و هر یک از جناح های آن از فطرت که از آرمان‌ها و ادعاهای دیروزی شان دست شستند بلکه به اعتبار تعلق قومی و تباری شان در خدمت ارتجاع قومی و اسلامی قرار گرفتند. پروسه هویت زدایی در نخله دیگر چپ (جریان های مائونیستی) نیز بازنمایی از وضعیت عمومی و جهانی یی بود که نیروهای چپ و کمونیست در سطح جهان با آن مواجه بودند. این بخش از چپ در دوران حضور نیروهای شوروی و حاکمیت حزب دموکراتیک خلق، غلبه و سیطره نیروهای ارتجاعی بر جنبش مقاومت مردم، جدا از هر نقد نظری که می‌توان به آن داشت، بر اساس استراتژی جنگ توده‌یی و شرکت در آن از بیشترین آرمانها و اهداف برنامه‌یی خودش عقب نشینی نموده بودند. برخی از آنها خواست برقراری



جمهوری اسلامی را جاگزین خواست جمهوری دموکراتیک نوین در برنامه های سازمانی شان ساختند و به این اعتبار دگردیسی در آن‌ها قبلاً و پیش از فروپاشی بلوک سرمایه‌داری دولتی اتفاق افتاده بود؛ ولی فروپاشی دیوار برلین و در نهایت شکست شوروی آن را به شدت تشدید نمود. فراموش نکنیم که این نیرو متحمل شکست های زیادی شد و بخشی وسیعی از رهبران، کادرها و فعالان مبارز و انقلابی آن یا توسط حاکمیت دیسپوت و جنایتکار حزب دموکراتیک خلق و یا توسط دار و دسته های اسلامی وحشی زندانی، اعدام و کشتار شدند. نیروهای بازمانده از هر دو نخله چپ بورژوا-ناسیونالیست سال ها در مهاجرت و در سکوت مطلق به سر می‌بردند و از فعالیت سیاسی متشکل فرقه های بازمانده خبری نبود؛ آنجا هم که فعالیتی صورت داده می‌شد کار و فعالیت دموکراتیک و انجوبی بود. آرمان خواهی و مبارزه برای دگرگون ساختن انقلابی وضعیت از جانب این نیروها امر محال و خوش خیالی روشنفکرانه تلقی و مذمت می‌گردید. گویا بعد از این همه سال تلاش و فعالیت سیاسی و شکست تازه در دوران کهنلت سر عقل آمده بودند و به فعالان چپ و کمونیستی که هنوز دل در گرو آرمان های آزادیخواهانه و برابری طلبانه سوسیالیست داشتند در سعی و تلاش می‌کردند طعن و لعن می‌فرستادند. اما پس از هجوم امریکا و فروپاشی امارت اسلامی طالبان برخی از آن‌ها فعال شدند البته در خدمت و در رکاب سپاهیان پروژه «دموکراتیزاسیون» امپریالیسم امریکا. اگر مراد شما بقایای بازمانده از نیروهای چپ باشد که در فوق به آن‌ها اشاره شد، در حقیقت امر این ها همین اکنون هم فعالند و در جامعه حضور دارند. احزاب رسمی ایجاد کرده اند؛ اما اهداف اجتماعی و سیاسی یی را که دنبال می‌کنند و برای تحقق آن تلاش می‌ورزند، اهداف بورژوایی و در خدمت به بورژوازی و قدرت حاکمه و حامیان آن در کمپ سرمایه‌داری جهانی است که عملاً در ضدیت به منافع طبقاتی کارگران، اقشار و طبقات فرودست قرار دارد. همانگونه که در آغاز گفته شد برخی از این نیروها دیگر حتی چپ باقی نمانده اند که

و مظاهر آن را در اعتراضات کارگری در این چند سال نیز شاهد بوده ایم. درک تعلق طبقاتی یعنی در عین حال شناخت اسارت و تحقیر، و شناختن عاملان این اسارت و تحقیر؛ کارگران عاملان موقعیت فرودست خود را در تجربه زنده‌گمی و در مواجهه ناگزیر روزانه خود با صاحبان سرمایه و کارفرما ها می‌یابند. مبارزه و آگاهی طبقاتی جدال بر سر نفی و اثبات اندیشه ها نیست. بل آنچه که طبقات اساسی را خصم همدیگر می‌سازد و در تقابل هم قرار می‌دهد صرفاً داربست های فکری و عقیدتی نیست، بلکه واقعیت عینی و جاری در عرصه زنده‌گی اقتصادی، سیاسی، مدنی و فرهنگی جامعه موجود است. اما با تأسف کارگران در افغانستان به دلایل مختلفی از جمله چهار دهه جنگ، تسلط نیروها و باورهای سیاسی و تحمیل افتراق و انقطاب بر مبنای تعلقات قومی، تباری، زبانی و مذهبی اتومیزه شده و نسبت به موقعیت و منافع طبقاتی خودش بیگانه گشته و هنوز که هنوز است نتوانسته به عنوان یک طبقه اجتماعی آگاه به منافع طبقاتی خودش عرض وجود نماید. ولی این پروسه و وضعیت ماندگار نیست. چنانچه که گفته شد واقعیت عینی دیر یا زود کارگران را در موقعیتی قرار می‌دهد که برای رفح و رجوع این مشکل به خودشان سرو سامان بدهند و به عنوان یک طبقه برای خود، متحد و متشکل در جدال اجتماعی یا به میدان مبارزه طبقاتی بگذارند. اعتراض: جریان چپ، چهار دهه سرکوب و شکست را تجربه کرده با توجه به شرایط متفاوتی که پس از حاکمیت مجاهدین و طالبان به وجود آمد. این جریان نتوانست دوباره فعال شود دلیل آن چیست؟

فهم آزاد: به نظر من دلیل انفعال و عدم حضور فعال بازمانده های جریان های چپ در افغانستان یکی دو تا نیستند. دلایل متعدد و پارامترهای مختلفی در این مورد اثر گذار بوده و عمل می‌کنند که پرداختن به همه آن ها مستلزم وقت و دقت بیشتری است. من خیلی گذرا به چند دلیل عمده آن اشاره می‌نمایم. هر دو نخله چپ (هرچند که در پریش تولیداً یک نخله مد نظر است) در افغانستان پس از فروپاشی بلوک سرمایه‌داری دولتی شوروی جز ارتش شکست خورده-کان بودند و تلاش کردند تا با تحولات جدید در عرصه جهانی

بتوان از آن ها انتظار داشت که با هویت و اهداف ترقیخواهانه فعالیت نمایند. از نظر من این شفت در اهداف اجتماعی و تعلق طبقاتی است که حضور این نیروها در جامعه و در خدمت به امر رهایی کارگران و زحمتکشان را نمی‌توان مشاهده و حس کرد. اما جریان های انقلابی چپ و سوسیالیست دیگری هستند که با توجه به توان و ظرفیت تشکیلاتی شان فعال هستند، هرچند که این فعالیت زیاد محسوس نباشد. جریان‌های حاشیه‌یی، ملیتانت و «سوپر انقلابی» دیگری هم هستند که هر از گاهی به مناسبت های خاصی اعلامیه می‌دهند ولی این فرقه ها فعالیت علنی را در کل رد می‌کنند و سیاست و استراتژی شان امر سازمان دادن و پیش بردن خواست‌ها و مطالبات طبقه کارگر نیست. لازم است یاد آور شوم که تحولات نیروهای چپ و سوسیالیست در جامعه افغانستان در حال حاضر به طور عموم، تحولاتی است بیشتر عقیدتی، سبک کاری، سیاسی و دیدگاهی، به خصوص در میان نسل جوان، که در این زمینه هم با تأسف دست‌آورد قابل ملاحظه- و قابل ارجاعی مشاهده نمی‌شود. یعنی نیروهای سوسیالیست هنوز ربط عینی و واقعی در جدال و تلاش هر روزه کارگران و مزدبگیران ندارند. از یک منظر این وضعیت بیشتر حاصل واقعیت مادی است که به فعالان کارگری و جنبش چپ و سوسیالیست تحمیل شده است؛ اما از منظر دیگری می‌تواند حاصل تداوم سنت‌های چپ بورژوا-ناسیونالیست و غیرکارگری باشد که همچنان فعالیت او را متأثر می‌سازد. سوسیالیست و کمونیست افغانستان تا حالا و در بهترین حالت به مارکسیسم به عنوان یک نگرش ایدئولوژیک نگاه کرده است. به عنوان یک سری آرمانها و اعتقاداتی در مورد آینده جامعه؛ زمانی که تحت قیادت «بورژوازی ملی» جامعه تنها از اسارت امپریالیسم نجات یافته است بلکه مدرن و صنعتی شده باشد، آن زمان نوبت طبقه کارگر و تحقق اهداف سوسیالیستی خواهد رسید. از نظر نکاتی که فشرده بر شمرده شد برخی از دلایل عدم حضور و فعالیت چپ در جامعه را به عنوان یک نیروی متشکل می‌سازد؛ مراد حضور و فعالیت شخصیت ها و فعالان منفرد چپ و یا جمع ها و کانون های کوچک نیست، برخی از منفردان چپ در قالب کانون و نهادهایی هم اکنون نیز فعالیت اند. اعتراض: در دو دهه‌ی گذشته با آن که چپ

اندیشی پر طرفدار نبوده؛ اما در میان نسل جدید راه باز کرده است. ظرفیت و نقش این نسل را در تقویت جریان چپ چگونه می‌بینید؟ فهم آزاد: این جای بسا خوشبختی و امیدواری است که علی‌الرغم فضای حاکم و تجربه بدنام حاکمیت حزب دموکراتیک خلق و پراتیک سایر نیروهای مدعی چپ و سوسیالیست، نسل جدیدی از فعالان چپ و سوسیالیست عرض وجود نموده است. این نسل می‌تواند در بیرون کشیدن آرمان‌های سوسیالیستی از زیر آوار تحریف ها و سنت‌های جنبش های طبقات دیگر نقش بارزی بازی نماید، مشروط به این که از تجارب ناکام چپ قدیم درس اندوزی نموده و با نقد بی‌امان آن جنبش‌ها و سنت‌ها آفق روشنی را ترسیم نماید. به نظر من مبنای فعالیت نسل جدید نه تقویت این یا آن جریان چپ قدیم بل تقویت و سازمان یافتن جنبشی باشد که امر مبارزه کارگران و تحول اجتماعی را در همه عرصه ها تسهیل نماید. روشن است که مبارزه طبقات اجتماعی یک امر جاری است و کارگران و زحمتکشان ناگزیر اند که برای پیشبرد امر مبارزاتی شان، حتی برای تأمین و تحمیل خواست‌ها و مطالبات دموکراتیک، از بیمه بیکاری، امنیت شغلی تا افزایش حقوق و... خودشان را سازمان دهند و نسل جدید فعالان سوسیالیست کارگری می‌توانند تنها ممد واقع گردند بلکه خود با اقدامات عملی و نظری زمینه های مادی سازمان یابی و تحزب جنبش کارگری را فراهم آورند. این بنوبه خود جنبش چپ و آزادیخواهی در جامعه را تقویت می‌کند. این پتانسیل بالقوه وجود دارد و آن را همین اکنون نیز می‌توان در فعالیت هایی که صورت می‌گیرند مشاهده نمود. یک نمود بارز آن جنبش «علیه بیکاری» و پخش و نشر نشرات چپ و کار و فعالیت تئوریک نظری است که از یک منظر طبقاتی به مسایل سیاسی و معضلات اجتماعی می‌پردازند؛ از جمله همین ماهنامه اعتراض. اما آنچه که مهم است نسل جدید نباید اسیر پندارهای قدرگرایانه‌یی گردد که جریان های چپ قدیم حامل و عامل آن هستند. بدین لحاظ تلاش مستمر و منمرب باید صورت گیرد که سوسیالیسم کارگری و فعالان جوان آن به جزیره های پراکنده، منزوی و بی‌اثر تبدیل نشوند. این یعنی تلاش برای همدلی، همیاری و در نهایت رفتن به سوی شکل دادن به نهاد های با اتوریتیه از لحاظ نظری و فعال و دخالتگر در جامعه که به سهم خود بتواند امر تشکیل حزب کارگران را تسهیل و مساعد گرداند.

اعتراض: نیروهای چپی چگونه می‌توانند فعال شده و نقش سازنده را در تحولات سیاسی و تقویت جنبش کارگری، بگیرند؟

فهم آزاد: نکاتی را که در پاسخ به پرسش قبلی در مورد نقش نسل جدید فعالان چپ و سوسیالیست بیان داشتیم در مورد فعالان چپ نیز صادق است. نخستین کاری که این چپ برای ادای سهم مؤثر در امر مبارزه سیاسی و تقویت جنبش کارگری انجام دهند بریدن قاطع از سیاست‌ها و سنت‌های فکری و جنبشی است که واقیعت عینی و تاریخ مبارزاتی چند دهه فعالیت همین نیروهای چپ در افغانستان بطلان آن‌ها را ثابت ساخته است. تصفیه حساب با باورها و عقاید چپ غیرکارگری به معنی تصفیه حساب با صاحبان و حامیان آن عقاید و باورها نیست. چیزی که با تأسف در چپ افغانستان رواج دارد؛ مبارزه نظری یعنی پالودن جنبش از افکار و نظرات که به امر مبارزه و منافع طبقاتی کارگران مضر هستند. برای من فعالان سوسیالیست جنبش کارگری برون از سوخت و ساز درونی طبقه کارگر نیستند، این فعالان جز اتیگره و انفکاک ناپذیر یک جنبش معین، جنبش طبقه کارگر اند. اما خصلت نمای همه آن نیروها و جریان هایی که تحت عنوان چپ فعالیت می‌کنند،

شکست یافتن کارگری سازی یک الترنا تيو زمينه ...



فارغ از حضور اجتماعی و توان تشکیلاتی شان، مسائلی که در این باب گفته آمدیم نبوده و نیست. بناء فعال شدن و نقش سازنده اداء کردن نیروهای چپ در تحولات سیاسی و تقویت جنبش کارگری قبل از همه مستلزم روشن بودن تعلق اجتماعی طبقاتی این نیروها به طبقه کارگر و فرودستان جامعه است. اگر این امر که صرفاً یک تعلق خاطر و یا به یک معنی تعلق ایدئولوژیک نیست تأمین و روشن گردد آنگاه و فقط آنگاه است که نیروهای چپ می‌توانند آن نقشی را که در پرش شما مطرح شده است اداء نمایند. چگونه‌گی فعال شدن این نیروها در عرصه اجتماع بسته به دخالت گری و از حاشیه به متن آمدن آن‌ها است، به این معنی که فعالان و سازمان‌های چپ برای مؤثریت امر مبارزاتی و برای مقابله با آراء و اندیشه‌های طبقه سرمایه‌دار باید در زمینه کار تئوریک-نظری بیشتر از گذشته فعال گردند و همه این فعالیت‌ها می‌بایست در خدمت به امر سازمانیابی و تحزب کارگران عمل نماید. زمینه سازی و سرانجام ایجاد حزب سوسیالیستی کارگران آن امر عاجل و ضروری است که باید در دستور نیروهای چپ قرار گیرد. با این کار و فعالیت است که نیروهای چپ می‌توانند نقش سازنده و مؤثری در تحولات سیاسی و تقویت جنبش کارگری بگیرند.

اعتراض: توافقنامه‌ی آمریکا با طالبان، گزینه‌ی شرکت طالبان را در قدرت یا بر سرکار آوردن این گروه را دنبال می‌کند. هردوی این گزینه، برای افغانستان خطرناک است. چه راهی را برای نجات افغانستان و تقویت روند آزادی خواهی مناسب می‌بینید؟

فهییم آزاد: پروژه مصالحه و شریک ساختن طالبان در قدرت سیاسی و یا در نهایت به قدرت رساندن شان با امضای توافق نامه میان آمریکا و طالبان از قوه به فعل در آمد. هرچند که تا هنوز اجرای این توافق نامه به مواعی بر خورده است ولی سرانجام این پروژه به ثمر خواهد نشست. در متن وضعیت جدید جهانی و منطقه‌ی قدرت‌های بزرگ سرمایه داری آمریکا، اتحادیه اروپا، چین، روسیه و کشورهای دیگر منطقه از جمله ایران و پاکستان به نوعی از اجماع برای شکل دادن به آینده سیاسی افغانستان و ایجاد نظم و ثبات در این منطقه پر آشوب برای تأمین منافع استراتژیک و درازمدت خودشان رسیده اند. قرار نیست و نبوده که خواست‌ها و مطالبات مردم از آن میان کارگران، زنان و جوانان افغانستان مورد توجه باشد. شریک ساختن طالبان در قدرت و یا شکل دادن به یک ساختار جدید که طالبان یکی از پایه های اصلی و مهم آن را تشکیل دهد، امر تازه‌ی نیست. از همان آغاز تهاجم نیروهای نظامی آمریکا در اکتبر ۲۰۰۱ به سیاق گذشته ما شاهد همسویی آمریکا و نیروهای اسلام سیاسی در وجوه مختلف آن بوده ایم. هجده سال پس از مهندسی نظام سیاسی در کشور و ادعای «دموکراتیزاسیون» حیات اجتماعی و «رهایی زنان» که حاصل آن تداوم جنگ، کشتار و تباهی و فقر بوده، بار دیگر اما به بهانه «صلح و امنیت» از بالا و بدون دخالت و نقش مردم در تعیین سرنوشت شان امارت اسلامی جدیدی را با هم گامه ساختن نیروهای مترجم و جایتکار بر مردم عاصی و تشنه رفاه و آزادی-تعمیل می‌کنند. این روشن است که مردم از خشونت و جنگ و نابرابری و فقر به ستوه آمده اند و خواهان آرامش و امنیت اند. دولت و حامیان جهانی آن و قدرت های منطقه‌ی بی از جمله پاکستان و جمهوری اسلامی ایران شریک پروژه شکل دادن به امارت اسلامی اند و زمینه های شکل‌گیری آن را از طریق تأمین منافع خودشان دارند ضمانت می‌نمایند. دولت آمریکا و مجریان قدرت سیاسی در افغانستان، شکست پروژه های سیاسی و ناتوانی شان در حل مشکلات اقتصادی و تمام مصائب اجتماعی از ستم جنسیتی تا بیکاری، فقر و جنایت را حاصل جنگ و منازعه جاری می‌دانند و بر همین دلیل حاضر شده اند که گشایش های نسبی یی مانند آزادی بیان، مشارکت اجتماعی زنان، انتخابات و ... که در

این چند سال به آن به عنوان «دست-آورد» مباحات می‌شد را قربانی منافع سیاسی و استراتژیک شان برای دست یافتن به نوعی از ثبات سیاسی سازند. اما واقعیت امر این است که «صلح» نیروهای ارتجاعی و تمام پروژه به راه افتاده حاصلی جز استحکام هرچه بیشتر قدرت نیروهای ارتجاعی حاکم و تداوم فقر، ستم و نابرابری در اشکال دیگری برای اکثریت مردم کارگر و زحمتکش در پی نخواهد داشت. وضعیت جدید و واقعیت جاری جامعه افغانستان به روشنی نشان داده است که راه حل های بورژوا-امپریالیستی نمی‌تواند منجی مردم از بربریت و توحش و رسیدن به آزادی و رفاه باشد. تحولات سیاسی در افغانستان و اجماع جهانی و منطقه یی پیرامون آن که چیزی نیست جز شریک ساختن یک نیروی ددمنش و جنایتکار در قدرت سیاسی و شکل دادن به یک ساختار سیاسی جدید چه تحت نام «جمهوریت» و چه «امارت» به معنی ختم مصائب مردم و پایان یافتن کشتار، بربریت و جنایت نیست. همین امروز دارند پرچم داعش را به عنوان بدیل طالبان به رسم تداوم فاجعه به اهتزاز در می‌آورند تا حضور نامیون شان را در منطقه و افغانستان مشروعیت بخشد. بناء برای رهایی از این وضعیت و دست-یافتن به یک صلح پایدار و واقعی و دفع و رفع مداخلات و تقویت روند آزادیخواهی گزینه دیگری به جز شکل دادن به آلترناتیو سوم وجود ندارد. باید صف میلونی جنبش آزادیخواهانه مردم از زن و مرد را که به راه حل های ارتجاع بورژوا-امپریالیستی توهمی ندارند شکل داد. این یگانه گزینه معقول و مطلوب برای رسیدن به صلح واقعی، که در حقیقت رهایی از وضعیت جاری و سازمان دادن یک جامعه عاری از جنگ، ستم، نابرابری، بی حقوقی و دفع و طرد سلطه نیروهای ارتجاعی و حامیان جهانی و منطه‌ی بی آن‌ها است. این بر فعالان جنبش کارگری، نیروهای چپ، آزادیخواه و جنبش های عدالت، خواه و مترقی از جمله جنبش برابری طلبانه زنان است که برای شکل دادن به یک آلترناتیوی که منافع اکثریت مردم محروم و فرودست را نمایندند-گی و مدافع باشد، تلاش ورزیده و گام های عملی و نظری جهت دست-یافتن به آن را بر دارند. این از نظرم مطلوب ترین و معقول ترین گزینه برای خلاصی و رهایی از این اوضاع است. **اعتراض:** طبقه‌ی کارگر و محروم جامعه، از زمانی که ویروس کرونا انتشار پیدا کرده، بیشتر دچار مشکل شده است. این روز ها این طبقه در جهان و افغانستان با شرایط سختی مواجه است. چه ساز و کاری را برای رسیدگی به مشکلات کارگران پیشنهاد می‌کنید؟

فهییم آزاد: پس از شیوع ویروس کرونا و نتایج هولناک مرگ و میر ناشی از آن جهان در مجموع دچار بحران عمیقی شده که تبعات گسترده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در پی داشته و دارد. اما این وضعیت در جامعه‌ی بی چون افغانستان که همزمان با بحران سیاسی و طاعون طالب و سایر گروه های اسلامی و حامیان آن ها در نظام سرمایه داری دست و گریبان است، می‌تواند پیامدهای هولناک و مصیبت باری داشته باشد، چیزی که همین حالا نیز در اشکال مختلف مردم شاهد آن هستند. ایدمی کرونا اما به شکل آشکاری نشان داد که بورژوازی و دولت های سرمایه داری هیچ گونه ارزشی برای جان انسان ها قابل نبوده و نیستند. با وجود امکانات عظیم مالی، تکنولوژیک و علمی بیماران و مبتلایانی حتی از دسترسی به تخت-خواب و دستگاه های تنفسی و کارگران و پرسونل طبی از داشتن دستکش و ماسک هم محروم اند، چه رسد به این که امنیت و سلامت و رفاه مردم را ضمانت نمایند. دولت ها و نهاد های نظام سرمایه داری هیچ استراتژی یی جز خریدن فرصت بیشتر و در بهترین حالت کم کردن هزینه مرگ و میر و کاستن از سرعت آن ندارند؛ آنجا هم که کاری انجام داده اند در حد یک توصیه است تا مردم با رعایت آن خودشان را از مرگ حتمی نجات دهند. این وضع در افغانستان بیشتر از هر کشور دیگری در دنیا اسفبار و مهلک است. قدرت حاکمه از مردم گرسنه،

اجتماعی و اقتصادی ای را به وجود آورده است. بحث بدیل نظام سرمایه داری را به نحوی مطرح کرده است. پس از آن که جهان از خطر کرونا درامان شود، آیا ذهنیت‌ها و شرایط برای تقویت نظام سوسیالیستی، آماده‌تر خواهد بود؟ **فهییم آزاد:** با تأسف پایان این اوضاع هنوز معلوم نیست. قبل از بروز و شیوع ایدمی کرونا بشریت شاهد اعتراض صدها میلیون کارگر و انسان محروم و فرودست در گوشه و کنار جهان نسبت به بربریت سرمایه و سیاست های رژیم های بورژوازی بودند. موج اعتراضات کارگری و مردمی همه جا را فرا گرفته بود. از فرانسه تا شیلی، از ایران تا عراق، لبنان، هند و دهها کشور دیگر مردم به خیابان ها ریخته بودند و نسبت به وضعیت اسفبار شان معترض بودند. با بروز ایدمی کرونا این واقعیت تلخ و دردناک که سیستم سرمایه داری بر بشریت تحمیل کرده است بیشتر و عریان تر از گذشته آشکار گشت؛ بحران ناشی از پاندمی کرونا، تنها یک بحران طبیعی نیست بلکه فراتر از آن یک بحران سیاسی و اقتصادی است. علم پزشکی در امتداد قربانی گرفتن این ایدمی از مردم، با کشف واکسن و تولید آن شاید بتواند آن را مهار نماید ولی بحران سرمایه جهانی و تبعات هولناک آن است که بشریت را در ترس و وحشت قرار داده است. آنچه که باعث نگرانی و سراسیمه‌گی دولت های حاکم در کشورهای سرمایه داری شده است تلفات ناشی از این پاندمی نیست بلکه پیامدها و عواقبی است که نظام جهانی در فرای پس از پاندمی به آن مواجه خواهد شد. یکبار دیگر و این بار به وضاحت تمام آشکار شد که سرمایه داری تنها مطلوب و مقبول نیست بلکه دشمن جان، سلامت، رفاه و آسایش انسان ها به ویژه انسان های فرودست و طبقات محروم جامعه است. به نظر من دنیا پس از پاندمی کرونا، که تا همین اکنون جان صدها هزار انسان را گرفته است، دنیای دیگری خواهد بود. بن بست سیاسی و ایدئولوژیک بورژوازی و تناقض کامل و عینی نظام سرمایه داری با ابتدایی ترین نیازهای بشر، سیستم را بی اعتبار ساخته است. این که این به مقبولیت مجدد سوسیالیسم در اذهان بی-انجامد بستگی به پیامترهای و عوامل دیگری دارد تا آلترناتیو سوسیالیستی را به عنوان بدیل و گزینه مطلوب تقویت نماید. جدال دوره آتی و صف آرای طبقه کارگر و اقشار فرودست در مقابل بورژوازی بدون تردید بر سر رفاه، امنیت و حقوق اساسی است که بورژوازی جهانی حتی در پیشرفته-ترین و مدرن-ترین کشوره ها ناتوانی اش در تأمین و ضمانت آن را نشان داده است. اعتراضات دوره آتی قطعاً رادیکالتر و همه جانبه تر از حرکت-های اعتراضی پیش از بروز این پاندمی خواهد بود. بدون شک و تردید نظام سرمایه داری و دولت-های بورژوازی در همراهی با دستگاه های تخدیر و تحمیل و استفاده از ابزارهای سرکوب تلاش خواهند کرد تا بشریت را به استیصال، نومیدی و تسلیم وادارند و چنین القا نمایند که راه و بدیل دیگری بجز بربریت سرمایه داری فرا راه بشر وجود ندارد. اما برای رهایی از بربریت سرمایه و آزادی، شکوفایی و رفاه، بشریت ناگزیر است آلترناتیو برای آن جستجو نماید و این آلترناتیو چیزی نیست جز سوسیالیسم. بنابراین جدال طبقاتی در دوره آتی حول ادامه وضع موجود و یا آلترناتیو سوسیالیستی رقم خواهد خورد. اما همه این-ها بسته-گی به این دارد که طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی و آزادیخواه، چه در بعد کشوری و چه در بعد جهانی، چقدر آماده-گی دارند تا جامعه را حول این افق و پرچم سازمان دهند و متشکل سازند. یگانه راه نجات و رفاه بشریت از همه این مصائب و آلام پایان دادن به سلطه و مناسبات سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم است، اما تحقق این امر شریف و انسانی بدون تحزب و مبارزه طبقات فرودست، در رأس طبقه کارگر و بشریت آزادی-خواه نیست.

اعتراض: چه پیامی را برای طبقه کارگر و نیروهای مترقی و کارگری دارید؟

فهییم آزاد: پیام من به عنوان یک فعال جنبش کارگری به فعالان کارگری و نیروهای سوسیالیست خیلی کوتاه و روشن است. و فکر می‌کنم در کل این بحث نیز مکرر به آن پرداخته ام. آنچه که روی آن تأکید شده است ضرورت تلاش و زمینه سازی برای شکل یافتن یک آلترناتیو کارگری است. همان گونه که می‌دانیم مبارزه و جدال طبقاتی کارگران مبارزه یی است علیه طبقه سرمایه دار و دولتی که از منافع آن پاسداری می‌کند. طبقه کارگر در این مبارزه نه تنها با رژیم حاکم رو در روست، بلکه در مقابل همه احزاب رنگارنگ طبقه سرمایه دار قرار دارد. چه این احزاب در شکل و شمایل احزاب اسلامی-قومی شریک قدرت باشد و چه ناسیونال-لیبرال های در مدار حاکمیت و یا شبه اپوزیسیون بیرون از آن، در قد و قیافه فعالان نهادهای جامعه مدنی، نیروهای بازمانده از حزب دموکراتیک خلق، طالبان و ... همه این-ها به لحاظ جایگاه و منفعت طبقاتی یک سان شان در صف مقابل کارگران و اقشار محروم و فرودست جامعه قرار دارند. چنین مبارزه یی و پیشبرد آن در گستره جامعه بدون وجود حزب سوسیالیستی کارگری ممکن و میسر نیست. کارگران و مهمتر از آن رهبران عملی طبقه کارگر و پیشروان سوسیالیست آن در تمام مراحل مبارزه (چه در عرصه اقتصادی-سیاسی، نظری و فرهنگی)، تنها زمانی می‌توانند پیشروی جنبش را ضمانت کنند که قادر به شناخت سیاست های احزاب بورژوازی باشند و راه مقابله با آنها را بدانند. در یک کلام ظرفیت و پتانسیل تشخیص و خنثی سازی سیاستهای بورژوازی را داشته باشند و بتوانند از شرایط سیاسی-اجتماعی ارزیابی عینی، دقیق و درستی ارائه نمایند. همه این موارد و کارها، بخصوص تحقق مطالبات پیشرو و رفاهی از بهبود شرایط کار و زنده-گی تا حضور در صحنه جدال برای تعیین تکلیف سیاسی آینده جامعه، نیاز و وجود حزب سیاسی طبقه کارگر را الزامی می‌سازد. امید که فعالان کارگری و نیروهای سیاسی چپ و سوسیالیست به ویژه نسل جوان سوسیالیست که تجارب تلخ شکست و ندانم کاری نسل قدیم را چون آینه جلو خود دارند، برای تحقق این مامول در همه عرصه ها تلاش نمایند.

صاحب امتیاز و مدیر مسول: جواد طیب
زیر نظر شورای نویسندگان
برگ آرا: سیف الله فیروزی
تیراژ: ۱۵۰۰
مراکز توزیع:
- شهر کتاب
- دفتر انجمن تحقیقات علوم اجتماعی
- غرفه های روزنامه فروشی در کابل و ولایات
شماره تماس: ۰۷۸۰۹۹۹۰۳۰

اعتراض تنها مطالبی که صرفاً به این نشریه ارسال شده باشد چاپ می کند.
استفاده از نوشته های اعتراض با ذکر منبع آزاد است.
مسئولیت مقاله های اعتراض با نویسندگان و مترجمان است.
آخرین مهلت برای ارسال مطالب جهت درج در شماره بعدی بیست و پنجم جون است.
اعتراض در افغانستان و خارج مشترک می پذیرد:
تماس با ما: ۰۰۹۳۷۰۸۴۷۴۲۰۰
آدرس برقی: Eteraz.2020@gmail.com

کارگران اوزیاریستونکی دپانگوالی نظام دروغتیایی اواقصدادی کرکچونوقربانی

ناصر لویاند

د کرونا ویروس پوله نړۍ په زندان بدله کړې او په دې منځ کې پانگوالی رژیمونه او په همدې توگه په اصطلاح نړیوال پانگوال نظم له بیساری ماتې سره مخامخ دي. په سلهاو ملیونه کارگران بیکاره شوي او په ملیونو کمپنی تړل شوي دي. تر اوسه پورې د نړۍ کچه له دريو ملیونو ډیر خلک په کرونا ویروس ککړ او له دوه سوه زرو پورته مړه شوي دي.

ټول دولتونه او پیاوړي اقتصادي قدرتونه د روغتیایی توکو، درملو او روغتونونو نشتوالي څخه سر ټکوي. حتا د امریکا په شان بهای هیواد د ماسکونو، دستکشو او وینتلاتر کمینست سره لاس او گریوان دی. په ټولو لویو او سترو امپریالیستی هیوادونو کې بیړني حالت اعلام شوی او د کرکچ څپه د دوی له واگه وتلې ده. ناروغانو ته سیاربنسته کوي چې کور کې پاتې شي، پرته له دې چې مناسب خواړه او د درملني توکي ولري. په ایټالیا، هسپانیا او امریکا کې زیاتره بیړني ناروغان د بسترونو د کمبود له کبله د روغتونونو په دهلیزونو او پارکونو کې ساتل کېدل او د مصنوعي تنفس ورکولو ماشینونو د کمینست لا امله ډاکترانو پریکړه کوله چې څوک وزغوري او څوک پریږدي چې مړ شي!

نه یوازې دا چې د نړۍ خلک د کرونا ویروس مرض او د روغتیایی خدمتونو او درملو له نشتون څخه کړیږي بلکې لوړه او فقر هغه مستقیم او بیړني گواښونه دي چې د کارگر طبقه او د ټولني نور بیوزلي وگړي یې له حتمي مرگ سره مخامخ کړي دي.

په افغانستان ۶۰ سلني څخه زیات خلک د فقر کرښې لاندې دي او د هیواد نیمايي نفوس چې د کار کولو وړتیا لري، بیکاره اوسېږي. د هرو لسو ماشومانو څخه شپږ تنه یې په هراړخیز فقر کې ډوب دي. د جگړو له لاسه کېدوالي او بیخایه کېدل، قیمتي او فساد هغه نور ناوړه لاملونه دي چې د خلکو کړاوونه لاپسي ترینګلي کوي. ډیری کورنۍ د ورځې په یو ډالر ژوند کوي او د کورنیو غړي په خوارخواکي باندې اخته دي. نو په داسې یو هیواد کې حکومت د کرونا ویروس د خپریدو د مخنیوي لپاره له خلکو څخه غواړي چې په خپلو کورونو کې پاتې شي، خو له اړینو او بیوزلو

کورنیو سره د مرستې هیڅ ډول پلان او توان نه لري. د سلهاو ملیونو ډالرو نړیوالو مرستو څخه، دولت یوازې په کابل کې زر تنو بیوزلو کورنیو ته څلور نیم کیلو غنم وویشل شول! که څه هم د کرونا ویروس ناروغانو ته ځیني روغتونونه او ودانۍ ځانگړې شوي، خو هلته نه درمل شته، نه ډاکتر او نه نور اړین مواد. د ټول افغانستان په کچه دوه یا دريو ځایونو کې د کرونا ویروس مرض د تشخیصی معاینات ترسره کېږي او پایلې هم ډیری ناوخته څرگندیږي. د حکومت د ناوړه مدیریت، فساد او کمزورتیا لکبله نه یوازې دا چې په لسگونو ناروغان مړه شول بلکې ډیر ډاکتران او صحي خدماتي پرسونل هم د لازمو حفاظتي تجهیزاتو د نشتون په خاطر په ویروس اخته او خپل ژوند یې له لاسه ورکړ.

د افغانستان دولت هم لکه د نورو پانگوالو هیوادونو په شان خلکو ته د درواغو ژمنې او غلط راپورونه ورکوي او د خلکو ژوند ژغورل وړته په هیڅ ډول لومړیتوب نه لري. که له یوې خوا حکومت له وسله والو مخالفینو سره په جگړه کې ښکېل دی، له بلې خوا د سیاسي سیالانو سره د ولسمشریزو ټاکنو کرکچ لا تراوسه لاینحل پاتې دی. د اشرف غني او عبدالله عبدالله تېمونو، د سیاسي قدرت د ویش په سر یو له بل سره ښکر په ښکر دي او هیواد یې له سیاسي او نظامي بحران سره مخامخ کړیدی.

د افغانستان په شمول د نړۍ په کچه په ملیاردونو خلک په قرنطین کې لوړه او نور اقتصادي، روغتیایی او صحي کړاوونه زغمي. په ملیونو نور په خپلو کورونو یا روغتونونو کې د کویډ ۱۹ مرض په لومه کې د مرگ او ژوند مقابله کوي، خو د پانگوالی رژیمونو واکمن او ستر بانگونه په ټولي بیوجدانۍ سره د خپلو بزښونو، دولتونو او د پانگوالی غیر انساني سیستم د خونديتوب په غم کې دي. د سود او پانگوالی سیستم د پلویانو درد د انسانانو مړینه او عذاب نه، بلکې د هغوی لومړیتوب د همدې ناگامو او وینه څښونکو دولتونو ساتنه ده. که څه هم دا د هیښتیا خبره نه ده، ځکه چې پانگوالی دولتونه د کارگرې طبقې او نورو زیارکښانو استازیتوب

نه، بلکې د یو کوچني اقلیت نمایندگي کوي او د هغوی په چوپړ کې دي.

سود او سرمایه او خصوصي مالکیت د سرمایه داري نظامونو اصل دی. دلته د انسان هوساینه او ژوند مطرح نه دی. هغوی ته د انسان ژوند هومره ارزښت لري، څومره چې کولای شي دوی ته اضافي ارزښت او سود تولید کړي. په سرمایه داري نظامونو کې د کارگر انسان حیثیت د یو ماشین ارزښت نه هم ټیټ گنل کېږي. تر کومه چې یو کارگر ته هغوی اړتیا لري، د ډیر کم معاش په بدل کې ساتي، خو کله چې د دوی اړتیا پوره شي نو پرته له دې چې اندېښنه ولري، کارگر ته خواب ورکوي او هغه د بیکازي، فقر او لوړې له تور برخلیک سره مخامخ کوي.

د کرونا کرکچ په ترڅ کې د یوازې کارگران او د ټولني بیوزله قشرونه دي چې په لومړي کرښه کې د مرگ او زیان له گواښونو سره مخ دي. ځیني خصوصي شرکتونه خپل کارگران او مامورین پرته د هغوی له قانوني حقوقو څخه له کاره شړي او روغتیایی بیمې یې لمنځه وړي. اما د خوراکي او نورو اړینو توکو تولیدونکو کمپنیو مشران او د روغتیایی بخش مسوولین په داسې حال کې خپل کارگران او پرسونل پرته له اړینو تجهیزاتو او اضافي امتیازاتو د کرونا وژونکي ناروغۍ سره د مقابله ډگر ته لېږي چې په خپله په خپلو لوکسو ماڼیگانو کې له خپلو کورنیو سره یو ځای د زرگونو نعمتونو او سهولتونو څخه خوند اخلي: ډول ډول خوراکونه او څښاکونه، شخصي الوتکې، شخصي او دولتي امنیتي کارمندان، شخصي خدمتکاران، مجهز روغتونونه، ډاکتران، درمل او داسې نور دوی ته چمتو دي.

د کرونا د ناوړین مسوول په خپله همدا پانگوال سیستم او ددې رهبران دي چې د خپلو گټو او سود لپاره د بشریت په برخلیک باندې لوبې کوي او د ځمکې ایکو سیستم یې ویجاړ کړی او د ژوند چاپیریال یې په بشپړ ډول ککړ کړی دی.

په ۲۰۱۹ کال کې د ترامپ حکومت "د طبیعي ښکلاو د ساتي لپاره د همکارۍ شبکه" لمنځه وویږه چې له ۲۲ څپرښو مرکزونو څخه جوړه شوې وه. په امریکا کې

هره ثانیه کې د فوټبال لوبغالي مساحت په اندازه طبیعت ویجاړېږي، اما په برازیل کې هره ورځ د ۲۶ کیلومترو مربع په اندازه ځنگلونه سوژول کېږي او لمنځه ځي. همدا شان د گلخانه ایزو غازونو د تولید په پایله کې د ځمکې کره توده شوې او د شمالي قطب گنګلونه اوبه کېږي. د چاپیریال ککړتیا او د شین طبیعت ویجاړتیا د ځمکې په مخ یو ملیون ډولونه ژوي د لمنځه تللو له گواښ سره مخ کړي دي. یو ملیون ډولونه ژوي په خپلو منځونو کې د اړیکو ټینګولو له کبله د پاکو اوبو او گټورې خاورې د جوړولو او له هوا څخه د کاربن ډای اکساید د چاپولو لامل ګرځي. یعنی ددې ژويو لمنځه تلل، د ځمکې طبیعي ایکو سیستم زیانمنوي او په پایله کې د دې سبب کېږي چې د ځمکې پر مخ ډول ډول ناروغۍ او ویروسونه راپیدا شي.

له بل لوري د کیمیاوي، بیولوژیکي او اتومي وسلو جوړول نه یوازې د انسانانو د خونديتوب او رفاه لپاره گټه نه لري، بلکې استعمالول یې کولای شي د انسانانو او ژویو لپاره لنډمهالي او اوږدمهالي ناوړې او مهلکې پایلې ولري. سره له دې، هغه بې شمیره پیسې او بودیجه چې باید د انسانانو د روغتیا، ښوونې او بیوزلۍ لمنځه وړلو په لار کې ولگول شي، د پانگوالی نظام رهبران یې د خپلو خصوصي گټو خوندې کولو لپاره په نظامي او امنیتي سکتور کې لگوي. د بیلګې په ډول: په ۲۰۱۸ کال کې د نړۍ د سترو هیوادونو نظامي بودیجه یو اعشاریه اته تریلیون ډالره وه چې ددې پیسو یوازې لس سلنه یعنی ۱۸۲۲ بلیون ډالره کولای شي تر ۲۰۳۰ کال پورې له نړۍ څخه د لوړې او بیوزلۍ لمنه ټوله کړي. د نړۍ یو بلون ماشومان له لوړې څخه کړیږي، ۶۴۰ ملیونه نور د استوګنې ځای نلري، ۴۰۰ ملیونه ماشومان د څښاک پاکو اوبو ته لاسرسی نه لري او ۲۷۰ ملیونه له روغتیایی خدمتونو بې برخې دي. د نړۍ د هیوادونو د وسلو د تولیدولو د لګښتونو یوازې په یوې سلني بودیجه سره کېدای شي چې د نړۍ ټول ماشومان ښوونځي کې شامل شي.

په نړۍ کې د فقر، لوړې او کېوالی فاجعه او هم د روغتیایی او ښوونیزو سهولتونو نشتوالی، د پیسو او زیرمو د نشتوالي له امله نه، بلکې د بعدالتي او ټولنیزې ناانډولتیا لکبله دي. د نړۍ ۷ شتمنو کسانو سرمایه د ۴۱ هیوادونو چې ټولټال ۵۶۷ ملیونه نفوس لري، د ناخالص تولید له مجموعې څخه یې ډیره ده.

د ۲۰۰۸ او ۲۰۰۹ کالونو او اوس د کویډ ۱۹ کرکچونو په ډاګه کره چې پانگوالی سیستم، د طبیعت او بشریت دښمن نظام دی او نشي کولای د اقتصادي بحرانونو او ساري ناروغیو مخه ډب کړي. د کاپیټالیستي نظام پلویان او تیورېسن چې یو وخت بې کاپیټالیزم د تاریخ پای گیلو، اوس له یو میهم حالت سره مخ دي او ددې خونړي او بشریت ضد نظام د ژغورنې لپاره له مسجد، کلیسا او مندر څخه دعاګانې غواړي او خپلې ناکامي هلې ځلې کوي. که چیرې دا نظام بیا هم چانس ومومي چې د ملیونو انسانانو د مرگ او اقتصادي ریاضت تیلو په بیه ژوندی پاتې شي، بیا به هم بشریت ورڅخه د تیر په څیر له کړاوونو او ستونزو سره مخ وي او دغه شان قتل عامونه به یو د عمدي جگړو په میدان کې، یاد اقتصادي بحرانونو په پایلو کې او یاد ساري ناروغیو او لوړو په ناوړینو کې تکراریږي.

پانگوالی سیستم په خپله کرونا ویروس دی. تر هغه چې دا ناانسانی سیستم په نړۍ واکمن وي، انسانان به همدا شان په جنګونو کې وژل کېږي، له لوړې به مړه کېږي او له ډول ډول ناروغیو او بیوزلیو به کړیږي. د نړۍ د نفوس مطلق اکثریت کارگران او نور زیاریستونکي جوړوي چې د یوې سلني اقلیت لخوا د ظلم او استثمار لاندې د مازني غلامۍ ژوند تیروي. د کویډ ۱۹ مرض او ناوړین به پای ته ورسېږي خو د لوړې او محرومیت، د فقر او استبداد، د تبعیض او نابرابرۍ، د جگړو او مهاجرت مرضونه به لا پاتې وي. پانگوالی نظام ددې ټولو اقتصادي او ټولنیزو او روغتیایی ناوړینونو مور ده. کارگران او زیاریستونکي یوازې د پانگوالی مزمین مرض په وړاندې مبارزې او ټسکورولو سره کولای شي د نړۍ ټولو انسانانو ته یوه آزاده، سوکاله او پرمختللی نړۍ ډالۍ کړي.

